رسول اعظم است و آن بطریقت التفات باشد از غیبت بمکالمه و فایده و اصل اعتبار بعیسی تنبیه بر اختصاص و تعلیم علوم بنی آدم
و بهم او کتاب **وَالْحِكْمَةَ** علم حلال و حرام که حکمت شریعت یا علم تهذیب اخلاق و اصلاح است که کتاب عبادت و زکات
بدست و حکمت بیان آن بزبان و عیسی پیش از بنی خط و نوشتن و قیل زبور و که از صحف اهل روز که کار بهتر سیوشت **وَالتَّوْرَاةَ** و
دو کیپا نیز هم او را توریه که کتاب موسی بود و انجیل که کتاب او است تخصیص ایشان از کتب منزل بیتیه تفضیل است **وَرَسُولًا إِلَى**
بَنِي إِسْرَائِيلَ و که او را هم فرستاد بسوی کروهی که فرزندان یعقوبند قول اینست که بعثت مخصوص ایشان بود و همین بر نبوت
که دین سخن حجت رد است بر یهود و گفتند او مبعوث بجمیع خلایق است و صحیح آنست که اول پیغمبر آن بنی اسرائیل بود و در آخر ایشان مرا **أَنِّي**
أَنَّهُ پس سخن که بود عیسی ایشان با گفتن **قَدْ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ** بتحقیق آمدم شما را علامتی که قطعا می دانید **مِنْ رَبِّكُمْ** از پروردگار شما
و آن علامت که هست بر رسالت من مراد از آیه چنین است نه فرزند را که پیغمبر علامت و ذکر میکند اول **أَنِّي أَخْلُقُ** در وقت
کسی که گوید آن چیست میگوید که میسازم و مصور میکنم **لَكُمْ** برای شما خلق بمعنی ابداع و اختراع اعیان آید و بران اقدر و بهتر
جز حضرت حق سبحانه نیست بمعنی ساختن و اندازه کردن باشد و اینجا بران حمل باید کرد که بسازم **مِنَ الطِّينِ** از گل **كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ**
مانند شکل مرغی **فَأَنْفُخُ فِيهِ** پس بدمم بفتح خود در آن گل که مماثل مرغ ساخته ایم **فَيَكُونُ طَيْرًا** پس گردد آن گل
مصور مرغی ساخته ایم زنده پرواز کننده طیر اسم جنس است بر واحد و جمع و قع شود و نافع طایر اینجا و زنده مراد بدست
عزت پس زنده گردد آن طین که مصور زنده شود باذن خدای یا بشبه او در عین المعانی گوید باسم اعظم او گفته اند تحقیق و گویند
او این سخن برای انداز شبه گفت و قیل بر که من تصویر این مرغ میکنم اما چه تا او از نزد خالق و کون آشیاست ای بفرمان
نفخه پیش مدد وجود عیسی شود و بود جبرئیل روح محض است لاجرم دم عیسی سبب حیات مشید و گفته اند حق سبحانه
در نفخ عیسی و دیعت نهاده بود که هر چه دمیده شد کی میافت و صحیح آنست که خلق حیات در آن جسم از حق تعالی بود و اسناد آن نفخ
عیسی از برای مجاوره خالق حیات و خالق کاینات نیست قال الله تعالی خلق الموت والحیوة **بیت** بوی لطفت ارشاد هم
صحیح: ظاهر کجا شدی از پرتو نشاء حیات : عیسی بباز بود و تو بوی حیات بخش **أُحْيِي الرَّمِيمَ** من ان الروح من امات
و در اخبار آمده که چون عیسی مبعوث شد گروه گفت بر صحت این دعوی از آیات ظاهره و معجزات باهره اقامت شهادت
میتمایم جمعی یهود آن از روی تعنت گفتند اگر برای ما خفاشی از گل بسازی و زنده کنی دعوی ترا مسلم داریم عیسی بنوعان گلی از گل
بشکل خفاش میساخت و پس از آن نافخ میدمید جهت و نزد و عیسی بمدد نوع مرغان ساختی و از آن باقی و اما معاضد نیست
و تخصیص خفاش از سایر طیور بنا نیست که او عجوبه لیست در میان مرغان زیرا که بمیراث آن بجناح طیران میکنند و اهم بر بال
سپر اطیور پیچیده می شدند و او میزاید دیگران بنقار میخورند و او بدندان بفتح میکند ایشان در هوا ترقع میشدند و او وقت ارتفاع
و مرغان را بر آن حیفی نباشد از راست خنده و کریه دار و چون انسان در روشنایی روز و تاریکی شب هیچ پرنده نمیپرد
در دو ساعت پیش نباشد یکی بعد از غروب شمس و یکی پیش از انداز شفق مغربی و دیگر بعد از طلوع فجر و قبل از شعاع روز و ما وه و از نوع

ذی پستان هست پرنده اند و خود نیز از شیر خود نمیدهد و بچه خود از ایشان پرنده باشد تا نمی گزیند که در
خود تواند پرید و در یکی از خطب امیر المؤمنین علی الصلوة و السلام بزبان عفت خفاش مذکور است این کلمات از آنجا است یقبضها
القبض الباسط کل شیء یقبضها الظلمة القابض کل شیء سبحان الله من جعلها اجنحة من لحم تطیر لها اجنحة من لحم تطیر
الی الطیران کاذفا شظایا الاذان جناحان لما یرقی فیتقاعلیا یتطایران بثقل الطیران ولدها لا تحت بها الا حتی اذا تصاعد
وقت ویرتفع اذا ارتفعت لا یغار بها حتی یستدیر کانه یجعله للنهوض جناحه و استدیر اذا غیر الطیران بعضها الجناح
احوال خفاش بشد و ران خطبه تاویل نماید مقصود **بیت** هر کرا ذوق این یا مین است : که تماشای آن کهستان کن
القصه چون خفاش از سایر مرغان کمتری چند اختصاص داشت متعنتان یهود از عیسی طلب تصویر اعجاز کردند و آن مبعوث در وقت
دعاء ایشان با ایشان نمود و آن اول از علامات رسالت او بود دوم **وَأُبْرِئُ الْأَكْمَهَ** و بری او کرد از دم شب کور را صحیح
کرد اینجا معنی زاد از عفت او شاه و که صاحب تفسیر است میگوید که کمه طوس العین است که کشاف بصر نوار و عیب کرد شاه و در بنا
نیست بدین صفت موصوف بود و حقیقت باید که اکثر این مبتلی باشد تا شفای او در قبیل اجابت مجیب باشد چه بر کوه ما و در بنا
چشم شود از شب کوری اعیان و سیل و مانند آن زایل توان کرد بکلفت کوبلی نفی آید جم **وَالْأَبْرَصَ** و پاک میسازد شخصی که بعضت
برص بیماست از مرض او بیاید دانست که برص بدو نوع باشد یکی آنکه قابلیت علاج دارد و آن قسمت آنکه هنوز آنکه بیماری
و فاش آن باشد که بران موضع موی سیاه بروید در وقت شباب و اگر برین حمل خرد بار کنند خون بیرون آید
دوم آنکه مطلقا علاج پذیر نیست و آن وقتی باشد که علامتین با و نیاید و مراد اینجا قسم دوم است بتخصیص این رخصت بحیث صعوبت
و جبرت اطبا در مداوات آن تا برای ایشان عیسی را معجزه باشد چه در زمان بوده حسینه سوزند و بسیار کنکه و اطبا
دی بود پس بقیه معجزه عیسی از آن نوع ساخت که اهل روزگار و دان مفارق آن شدند تا علاج این دو مرض را کرد و بود و در وقت
و رفع از مداوت آن عاجز بودند و بر قبیل خود استقبول عوت نبوت سر از آن کردند و این جهت چون غلبه عادت
سخن در ایشان را کر فاقه بسوت سر شد **بیت** پیش از این داشت بهر کوشه یکی دعوی حسن : دوی بنو دی کنکاه از ایشان کشت
و جب کرد روزی بود که عیسی در دار الشفا مرحمت بیماران چهار پا چون مبتلی و عیان و مجانین و امثال آن مداوا کردی و هر کرا استطاعت
آن شد نزد عیسی بنو دی آنحضرت مبارک بسر ایشان فرمودی که بر سر جا خود آی بعیادت **بیت** صد سال بیند تو بیمار تو ان بود و اذا
از آنکه بود بوی که دعا شفا خواند و شرط ایمان و قبول دعوت دست بر بیمار فرو آوردی و متحقق شد و کرد حق بیمار از خود عاملا
فزوی و کشف اسرار آورد و که دعا عیسی این بود اللهم انت الله من فی السماء و الله فی الارض لا اله فیهما غیرک تقدست جاد
من فی السماء و جبار من فی الارض لا جبار فیهما غیرک انت حکم من فی السماء و حکم من فی الارض لا حکم فیهما غیرک
فی الارض کقدرتک فی السماء و سلطانک فی الارض کسلطانک فی السماء اسئلک باسمک الکبیر و ملکک الدائم
تملک القدیم انک علی کل شیء قدیر **وَأُحْيِي الْمَوْتَى بِإِذْنِ اللَّهِ** و زنده میکنم مذکر از اهل قرآن خدا و از این کمه برای رفع تو هم از بیت

Copyright © King Saud University

Created with PDFsharp 1.2.1269-g (www.pdfsharp.com)